

کدام ازدواج‌ها به سمت طلاق توافقی می‌روند؟

بسیاری از جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که پدیده طلاق، پدیده‌ای چند وجهی است و نمی‌توان به طلاق به عنوان یک پدیده منفک و اتفاقی که نتایجی به دنبال دارد نگاه کرد.



بسیاری از جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که پدیده طلاق، پدیده‌ای چند وجهی است و نمی‌توان به طلاق به عنوان یک پدیده منفک و اتفاقی که نتایجی به دنبال دارد نگاه کرد.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از تسنیم، طی سال‌های اخیر بارها و بارها رسانه‌های متعددی درباره طلاق و افزایش آن هشدار داده‌اند و بسیاری از دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط آن را به عنوان معضلی رو به رشد مطرح کرده‌اند اما این هشدارها نه تنها نتوانسته کاهش طلاق را در پی داشته باشد، بلکه تبدیل به معضلی عادی و دم دستی کرده است.

حال افزایش طلاق و دعوای حقوقی و قضایی که در گذشته بسیاری از پرونده‌های محاکم قضایی را به خود اختصاص می‌داد به سوی طلاق توافقی و رضایت طرفین برای جدایی هدایت شده است. آمارها هم می‌گویند طلاق توافقی شیوع فراوانی داشته است. شاید دیگر امروز باید به طلاق توافقی به عنوان دریچه‌ای برای فرار سریع از زندگی مشترک و آسان‌ترین راه برای شانه خالی کردن از مسئولیت‌های اجتماعی نگاه کرد. درباره این نوع طلاق و دلایل وقوع آن و آسیب‌هایی که باعث تشویق زوج‌ها به طلاق توافقی می‌شود با دکتر رضا اسماعیلی، جامعه‌شناس، معاون فرهنگی اجتماعی دانشگاه اصفهان و مسئول کمیته مطالعاتی صیانت از خانواده شورای فرهنگی استان اصفهان به گفت‌وگو نشستیم.

این روزها صحبت از طلاق توافقی زیاد به میان می‌آید. آمارها می‌گویند که حد و 80 درصد طلاق‌ها به شکل توافقی اتفاق می‌افتد. آیا توافقی بودن طلاق و افزایش آن در میان جوانان می‌تواند یک تحول مثبت اجتماعی باشد در عین حال که طلاق در سنت و آداب مورد تقبیح قرار می‌گیرد؟

همان‌طور که اشاره کردید طلاق یک راه حل است که در مرحله پایانی و انتهایی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. حالا چگونگی این راه حل یا انواع طلاق‌هایی که اصطلاحاً مطرح می‌شود بستگی به شرایط اجتماعی و نیازها دارد. با توجه به نیازها این راه‌حل‌ها جهت‌گیری پیدا می‌کند. به طور عام طلاق یک راه‌حل است برای زوجینی که نمی‌توانند در کنار هم زندگی‌شان را ادامه دهند. با توجه به شرایطی که در جامعه وجود دارد و گزینه‌های فرعی که ایجاد می‌شود شاید طلاق توافقی برای زوج‌هایی که مشکل دارند کم هزینه و ساده به نظر برسد. ببینید! وقتی نظام حقوقی پیچیدگی‌های خاص خودش را داشته باشد و مناسبات و شرایط خانوادگی درگیر پایبندی‌های خاص باشد و الزام‌های اجتماعی نتواند مسائل را حل کند الگوهای ساده‌تر و سهل‌تر در جامعه جریان پیدا می‌کنند.

از لحاظ اجتماعی می‌توانیم بگوییم که قرار طلاق توافقی یک راه حل سهل و ساده‌تری است نسبت به راه‌حل‌های دیگری که برای این مسئله پیش‌بینی شده و به همین دلیل تقاضا به این نوع طلاق بیشتر است. البته این موضوع، نماد پدیده‌های دیگر اجتماعی نیز محسوب می‌شود. شما نمی‌توانید سهل‌انگاری در زندگی مشترک را در موضوع طلاق توافقی و نتایج آن خلاصه کنید بلکه این موضوع اساساً می‌تواند ریشه در تعلق خانوادگی و وابستگی زن و مرد به خانواده داشته باشد که در یک زمان معینی با تغییرات فراوانی روبه‌رو شده است. به گونه‌ای که این الگوی طلاق غلبه بیشتری نسبت به الگوهای طلاق در جامعه دارد. البته اگر از جنبه مثبت یا منفی به آن نگاه نکنیم این یک راه حل ساده و سهل است که در جامعه وجود دارد و برخاسته از نیاز اجتماعی است.

وقتی الگوهای دیگر برای حل مسئله راهگشا نباشد این آگلوئی کارآمدتری تلقی می‌شود. اینکه زوجین به خاطر انتخاب‌های فردی و بر اساس علایق و انگیزه‌های دیگر را انتخاب می‌کنند و بعد خانواده‌ها به صورت مکمل و متمم وارد می‌شوند این الگو متناسب با نوع انتخاب همسر است و به همین دلیل ازدواج‌ها بر اساس انگیزه 2 فرد و عشق و علاقه 2 نفر بنا می‌شود. وقتی در این موضوع مشکلی به وجود می‌آید راه حل آن نیز متناسب با شکل‌گیری آن پدیده است. در واقع طلاق توافقی یک نوع تناسب و همبستگی با نوع انتخاب‌های قبل از ازدواج دارد. یعنی یکی از ریشه‌های شیوع چنین طلاق‌هایی را باید در شکل‌گیری ازدواج‌ها جست‌وجو کرد.

آیا می‌توان طلاق توافقی را که اغلب در شهرهای بزرگ اتفاق می‌افتد، تحت تأثیر تحولات و اتفاقات فرهنگی بزرگ‌تری دانست؟ یعنی این اتفاق می‌تواند از تغییرات فرهنگی در خانواده‌ها باشد یا یک اجبار ناگهانی برای زوجین است؟ کاملاً این نوع از طلاق انعکاسی است از نگرش و بینش و رفتار زوج‌های جوان. یک بخش آن برمی‌گردد به فردگرایی. وقتی در یک محیط اجتماعی فردگرایی رشد پیدا می‌کند و سهم خانواده در انتخاب همسر و نوع حمایت خانواده از زندگی مشترک کاهش می‌یابد این نوع طلاق رو به افزایش می‌رود. به بیان دیگر طلاق توافقی برخاسته از یک زمینه اجتماعی است که فرهنگ فردگرایی در آن رشد کرده و میزان همبستگی و تعاملات اجتماعی خانواده و خویشاوندان در آن کاهش می‌یابد. از سوی دیگر در این شرایط، نظام‌هایی همچون سنت و هنجارها و حتی قواعد حقوقی که برای پیشگیری از طلاق تعبیه شده کارایی و تأثیر خود را از دست می‌دهند و راه حل طلاق توافقی که بدون دردسر و موانع جدی است جایگزین می‌شود. به هر حال این نوع طلاق پیامدهای اجتماعی وسیعی دربر دارد که باید مد نظر قرار گیرد. طلاق به خودی خود یکی از شاخص‌های منفی کاهش سرمایه‌های اجتماعی در جامعه، اعتقاد اجتماعی و ثبات و پایداری خانواده‌ها را به شمار می‌آید و تغییراتی که در طلاق و راه‌های رسیدن به آن به وجود آمده باعث شده در نظام ارزشی کاملاً ارزیابی منفی از آن به عمل می‌آید. البته این موضوع را هم باید در نظر گرفت که طلاق توافقی به عنوان آخرین راه، وقتی که نمی‌توان مشکلات را حل کرد و گسست حتمی است باید مورد توجه قرار گیرد و از زوایای مختلف بررسی شود.

به نظر شما نقش رسانه‌های بیرونی، ماهواره و اینترنت و فضای مجازی در شکل‌گیری چنین پدیده‌ای چقدر پررنگ است؟

رسانه‌ها و شرایط اقتصادی و اجتماعی همه زمینه‌ساز هستند. رسانه‌ها در واقع می‌توانند زمینه تحکیم این پیوند را فراهم کنند و یا در حالت عکس می‌توانند شرایط گسست را فراهم کنند. بدون شک الگوهای رسانه‌ای درباره خانواده که تحت تأثیر الگوهای سیستم‌های رسانه‌ای غرب تبیین می‌شود؛ به خصوص شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان که در جامعه ایران در دهه‌های اخیر رو به گسترش بوده؛ به شیوه‌هایی از زندگی پرداخته می‌شود که میزان تعاملات زوج‌ها، زنان و مردان در دایره روابط نسبتاً باز و تعاملات ارتباطی شکل می‌گیرد و طبیعتاً به مرور زمان قبح آن روابط آسیب‌زا در جامعه کاهش پیدا می‌کند. در همین راستا نیز پدیده طلاق می‌تواند عادی‌تر تلقی شود. از این لحاظ رسانه‌ها بعد تسهیل‌کنندگی را دارند. اگر بخواهیم یک بحث علمی داشته باشیم که آیا رسانه‌های خارج کشور علت گسترش این طلاق‌ها هستند یا نه باید بررسی‌های آماری هم داشته باشیم زیرا بسیاری از زوج‌ها هستند که این سریال‌ها را می‌بینند اما از این شیوه‌ها استفاده نمی‌کنند. پس بر چه زوج‌هایی و به چگونه روابطی می‌توانند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند؛ مسئله‌ای است که باید موشکافانه به آن پرداخت اما در جمع‌بندی کلی بدون شک رسانه‌ها و الگوهای رسانه‌ای که از خانواده‌ها در جامعه عرضه می‌شود موجب تغییر فرهنگ می‌شود و خانواده را به سوی الگوهای متفاوتی می‌برند. در این مسیر گاهی گسست خانواده‌ها و تضعیف روابط خانوادگی مطرح است اما باید با فرهنگ و مقوله‌های فرهنگی به مقابله با آن‌ها پرداخت.

بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند که نسل پیش رو با پارادوکس فرهنگی بزرگی روبه‌رو هستند. در این پارادوکس یا تضاد فرهنگی خانواده‌ها ریشه در سنت دارند و جوانان و کسانی که تازه ازدواج کرده‌اند دل به زندگی مدرن سپرده‌اند. آیا فکر می‌کنید خانواده‌ها هنوز هم می‌توانند در جلوگیری از طلاق و توافقی شدن آن که به گونه‌ای سهل‌انگاری در زندگی مشترک تبدیل شده، موثر باشند؟

ما باید به الگوهای انتخاب همسر توجه کنیم. اساساً در یک مطالعاتی که درباره الگوی همسرگزینی در جامعه ایران انجام شده سه الگو می‌توانیم از هم تفکیک کنیم. الگوی اول اینکه بر اساس عشق و صمیمیت است و از آن به عنوان برق نگاهی از آن یاد می‌کنند. دختران و پسران بعد از این‌که همدیگر را دیدند و با دیدن یکدیگر جرقه‌ای تبدیل می‌شود مبتنی بر احساس و به تدریج این احساس مثبت به علاقه و تمایل و بعد به دلبستگی و وابستگی و در نهایت به عشق و پیوند منتهی می‌شود. این نوع انتخاب همسر عمدتاً در بین دختران و پسرانی با تحصیلات متوسطه و بالاتر وجود دارد و در جوامع شهری ایران در حال افزایش است. این دختران و پسران اراده و خواست خودشان را با خانواده‌ها مطرح می‌کنند و خانواده‌ها عمدتاً در این زمینه نقش همراهی دارند و اگر احیاناً در روابط بعدی، زوج‌ها آسیب ببینند خانواده‌ها نمی‌توانند نقش خاصی داشته باشند مگر اینکه در فرایند ارتباطی که در خانواده به وجود آمده والدین نقش مثبتی ایفا کنند و بتوانند به شیوه حل مسائل در خانواده و نوع نگاه مشاوره‌ای بازگردانده و کلایبی داشته باشند که با گپ و گفت راه‌حلی برای مشکل به وجود آمده پیدا کنند. الگوی دوم الگوی کاملاً سنتی است که معمولاً خواهر یا مادر براساس صلاح دید خانواده، همسری برای فرزندشان انتخاب می‌کنند. این الگو بیشتر در جامعه نیم قرن قبل در ایران وجود داشته که هنوز هم در بعضی از مناطق و محلات قدیمی وجود دارد اما تعداد آن رو به کاهش است. الگوی سوم بین آن دو الگو قرار دارد: اینکه در مرحله اول دو نفر همدیگر را پسندیده و در مرحله دوم نقش خانواده‌ها بیش‌تر می‌شود. البته در الگوهایی که مطرح شده الگوی سوم پایداری است. در این الگو زوج‌ها بر اساس عشق و علاقه در محیط کار یا تحصیل آشنایی مختصر پیدا کرده و بعد مسیر تشکیل خانواده از طریق خانواده‌ها پیگیری می‌شود. این پیوندها ثبات و پایداری‌شان بیشتر است، به همین دلیل اگر در شرایطی این زوج‌ها با مشکل مواجه شوند، خانواده‌های دو

طرف می‌توانند نقش مؤثرتری را در این زمینه ایفا کنند و بر اساس الگوهایی که در جامعه وجود دارد با پادرمیانی و کدخدانمشی مشکلات را حل و فصل کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که طلاق توافقی و افزایش آن در میان جوانان امروز برآیندی است از روش‌های غلط در همسرگزینی که راه را بر دخالت رسوم و سنت‌های خانوادگی می‌بندد و مسیر را به ساده‌ترین شکل به سوی جدایی‌های سهل‌انگارانه هدایت می‌کند.

طلاق توافقی را قانون منع نکرده است و سکوت و خلا قانونی در این زمینه وجود ندارد. شاید زمانی که سخن از طلاق توافقی در قانونگذاری می‌شد چنین پدیده‌ای نادر بود اما امروز با توجه به افزایش آن، می‌توان موانع قانونی یا حداقل قوانین جدیدی در این زمینه داشت که مانع سهل‌انگاری در خداداد طلاق توافقی شود؟

همان‌طور که مستحضرید دستگاه قضا برای کاهش طلاق در جامعه نیاز به مشاوره را الزامی کرده و زوج‌ها در صورت درخواست طلاق توافقی باید به مشاوره مراجعه کنند و پس از چند جلسه مشاوره، مشاور به قاضی توصیه می‌کند که امکان توافق وجود دارد یا خیر. یعنی قانونگذار توجه خاصی را روی این موضوع متمرکز کرده تا نرخ طلاق‌ها را کاهش دهد. گرچه می‌دانیم مسائلی که در حوزه خانواده وجود دارد مسائلی طولانی است و ریشه‌هایی طولانی دارد و نمی‌توان در مدت کوتاه و با گذراندن 2 یا 3 جلسه مشاوره مشکل را ریشه‌یابی و حل کرد، ضمن این‌که در بسیاری از این طلاق‌ها مشکل در انتخاب نادرست است. ممکن است همین افراد به تنهایی انسان‌های برجسته و خوبی باشند اما در کنار هم نتوانند زندگی تکمیلی داشته باشند. به همین دلیل در برخی از مواقع راه‌حلهایی که اتخاذ می‌شود که نرخ طلاق را افزایش می‌دهد. از منظر جامعه‌شناختی ما مشخص می‌کنیم چه میزانی از نرخ طلاق در جامعه حالت عادی و طبیعی تلقی می‌شود، در استان‌های مختلف مثل استان یزد کم‌ترین نرخ طلاق و استان تهران بیش‌ترین نرخ طلاق را پیش‌رو داریم. این زنگ خطری است که به صدا درآمده و باید علاوه بر راه‌حل‌های قضایی و مشاوره بتوانیم روی موضوعات انتخاب همسر و آموزش‌ها تأکید و توجه کنیم اما آنچه که موجب ثبات و پایداری روابط زوج‌ها می‌شود بیشتر روابط احساسی و عاطفی است نه آن قواعد و مقررات. چرا که قواعد و مقررات می‌تواند حالت بازدارنده داشته باشد ولی نمی‌تواند حالت تثبیت‌کننده و تحکیم‌بخش و انسجام‌دهنده را ایفا کند.

سخن آخر...

بر اساس مطالعه‌هایی که انجام داده‌ایم به شاخص‌های خانواده پایدار اشاره می‌کنم ..

مربع خوشبختی یا مربع ثبات 4 ستون دارد. در خانواده پایدار یک ستونش را عشق و صمیمیت و روابط احساسی زوج‌ها تشکیل می‌دهد. ستون بعدی ماندن بر سر تعهدهاست. ماندن بر سر قواعد و مقررات و وفای به عهد. ستون سومش ستون روابط زناشویی مطلوب و مورد رضایت است.

ستون آخر که یکی از مهم‌ترین ستون‌هایش است داشتن هدف و تعالی‌گرایی و این‌که زوج‌ها یک وابستگی به اهداف متعالی و آرمانی در عرصه‌های دینی داشته باشند. که در این صورت ثبات و پایداری در خانواده افزایش پیدا می‌کند اما به هر دلیلی یکی از این بخش‌ها دچار ضعف شود بخش دیگر باید آن را تأمین کند. در واقع ما مدیران جامعه و حتی خانواده‌ها باید چگونگی ترمیم‌پذیری مؤلفه‌های ثبات‌بخشی در خانواده را یاد بگیریم تا به ثبات بیشتر برسیم. در حال حاضر در استان اصفهان کمیته صیانت از خانواده را تشکیل دادیم و مطالعات متعددی در این زمینه انجام شده و در حال تنظیم برنامه‌هایی هستیم که بتواند ثبات و پایداری در خانواده‌ها را افزایش دهد و بیشتر یک نگاه چه باید کرد داشته باشیم تا یک نگاه آسیب‌شناسی. ما مشکلات را پذیرفته‌ایم اما باید بدانیم چگونه می‌توانیم برای این مشکلات راه‌حل پیشنهاد کنیم و پودمان‌های آموزشی طراحی کنیم که اتصال 40 درصدی خانواده‌ها را به 70 درصد برسانیم. البته این نیازمند یک برنامه‌سازی جدی و همکاری بسیاری از نهادهاست. در جامعه ایران همه به نوعی به خانواده مرتبط هستند و به آن وابستگی دارند اما هیچ نهاد خاصی نیست که متولی حوزه خانواده باشد و باید بگوییم خانواده تنهاترین نهادی است که در نهادهای اجتماعی به راه خودش ادامه می‌دهد.